

چرا اسرائیل نمی تواند پیروز شود



ادگار کرت
نویسنده ی اسرائیلی
ترجمه ی محمد ربوبی

ظاهراً جاده ی خونینی که ما در اسرائیل از حمله ای تا حمله ی دیگر طی می کنیم برخلاف تصور ما پایانی ندارد . این مسیر خونین به سوی قهقرا و نابودی است که در آینده خواهیم دید

« اسرائیل پیروز شود » رو به رو میشوم . بسیاری جوانان که این شعار را روی صفحه ی فیسبوک مشاهده میکنند ، تصور میکنند این شعار به مناسبت عملیات نظامی اخیر ارتش در نوار غزه ابداع شده است . اما من مسن تر از این جوانان هستم و خوب به خاطر دارم که این شعار مدتها پیش ابداع شد : ابتدا به صورت برجسبها روی خود روها و سپس چنان عمومی شد که هر کودکی در اسرائیل آن را تکرار می کرد .

هدف این شعار هواداران حماس یا شهروندان اروپایی نبوده و نیست ، بلکه هدفش فقط و فقط اهالی اسرائیل و جهان بینی لعنتی آتھایی است که چهارده سال است بر همه چیز و در همه جا حکمفرما شده . این شیوه ی تفکر برمبنای تصورات واهی و فاجعه بار آنها ست .

نخستین مبنای تصور آنها این است که گویا انسانهایی در اسرائیل وجود دارند که مانع پیروزی و آسایش حاصل از آن هستند . گویا این خرابکاران - من و همهی اشخاصی که طرز فکر دیگری داریم - مانع پیروزی ارتشمان هستیم . یعنی ما با نوشتن مقالات گزنده و فراخواندن مردم به انسان دوستی و برانگیختن احساس همدردی بازوان نیزومند ارتشمان را به بند میکشیم . اگر ما نبودیم ، اگر ما خائنها وجود نداشتیم ، ارتش دفاعی اسرائیل مدتها پیش پیروز شده بود و سرانجام آرامش و آسایشی که همهی ما آرزویش را داریم برقرار

میشد.

مبنای تصور دیگری که به مراتب خطرناک تر است و در شعار « بگذار ارتش دفاعی اسرائیل پیروز شود » نهفته این است که ارتش اسرائیل می تواند پیروز شود. هر روز یکی از خانواده های مقیم جنوب کشور را پای تلویزیون می آورند که بگوید: « ما پرتاب راکتها را تحمل میکنیم برای این که این ترس و وحشت برای همیشه پایان گیرد».

در طی چهارده سال چهار بار حمله نظامی کرده ایم. آماج حملهی اخیر نوار غزه است و ما هنوزهم همان شعار پرت و پلا را تکرار می کنیم. کودکانی که در جریان حملهی تهاجمی سال ۲۰۰۲ وارد کلاس اول دبستان شدند، اینک سربازانی هستند که به غزه حمله ور شده اند. در جریان هر یک از این عملیات نظامی سیاستمداران مرتجع و مفسرین سیاسی به ما توضیح میدهند که دوران دوستی پایان گرفته و بایستی برای همیشه به این قائله پایان داد. و موقعی که آدم قیافهی آنها را روی صفحهی تلویزیون مشاهده میکند از خودش میپرسد: منظورشان پایان دادن کدام قائله است؟ چون اگر رزمندگان حماس یکی پس از دیگری کشته شوند، بازهم کسی واقعا باور نمیکند آرزوی فلسطینیها برای دستیابی به رسمیت شناختن کشور فلسطین برباد خواهد رفت. پیش از ظهور حماس، علیه سازمان آزادی بخش فلسطین جنگیدیم. و اگر حماس نابود شود، باید علیه یک سازمان دیگر فلسطینی جنگیم. ارتش اسرائیل نمیتواند در این یا آن جنگ برنده شود. اما فقط و فقط تفاهم و سازش سیاسی میتواند امنیت و آرامش برای شهروندان اسرائیل به ارمغان آورد. اما این موضوع را بنا بر ارادهی نیروهای میهن پرستی که جنگ کنونی را هدایت میکتند نمیشود بر زبان آورد. از اینرو هنگامی که آتش جنگ خاموش شود و کشته شدگان دو طرف مخاصمه شمرده شود انگشت اتهام به سوی ما نشانه خواهد رفت.

خطابی که سبب از دست رفتن جان بسیاری میشود البته زشت و ناپسند است و عاقبت خوبی ندارد. اما تکرار دوباره ی خطا زشت تر است. عملیات متعدد نظامی با تلفات جانی بسیاری از انسان ها انجام گرفت و ما اکنون بار دیگر به همان نقطهی پیشین رسیده ایم. تنها چیزی که در این میان دگرگون میشود و به واقع بدتر و وخیم تر میشود نا توانایی جامعهی اسرائیل در برخورد و کنار آمدن با انتقاد است. در هفتهی گذشته راستگرایان رادیکال به تظاهر کنندگان چپ حمله ور شدند. صفحههای در فیسبوک با عنوان < مرگ بر چپ ها > گشوده شد و بایکوت همه ی آنها ی درخواست شد که به پیروزی اسرائیل باور ندارند. ظاهرا جادهی خونینی که ما در اسرائیل از حمله ای تا حمله

ی دیگر طی میکنیم برخلاف تصور ما پایانی ندارد. این مسیر خونین به سوی قهقرا و نابودی است که در آینده خواهیم دید.

۱۹۶۷ Etgar Keret یکی از نویسندگان معروف اسرائیل.

برگرفته از ۲۰۰۷، FAZ

اسرائیل خواهان صلح نیست



نوشتۀ Gideon Levy لوی

مفسر و روزنامه نگار «هاآرتز»

ترجمۀ محسن یلفانی

اسرائیل خواهان صلح نیست. هیچ وقت این چنین آرزو نداشته‌ام که ثابت شود آنچه در اینجا می‌نویسم، اشتباه باشد. اما قرائن و شواهد روی هم تلنبار میشوند. در واقع، می‌توان گفت که اسرائیل هیچ وقت خواهان صلح نبوده است؛ منظور یک صلح عادلانه است، صلح بر اساس سازشی عادلانه برای هر دو طرف. درست است که در زبان عبری سلام معمول بین مردمان همان «شالوم» (صلح) است - شالوم هنگامی که همدیگر را می‌بینند و شالوم به هنگامی که همدیگر را ترک می‌کنند. تقریباً هم اسرائیلی‌ها دم به ساعت تکرار می‌کنند که خواهان صلح‌اند، و البته که چنین است. اما منظور آنها چنان صلحی نیست که با عدالت همراه باشد، که بی آن، نه صلحی هست و نه خواهد بود.

اسرائیلی‌ها خواهان صلح‌اند، نه عدالت؛ آنها خواهان صلحی که بر ارزشهای جهان‌شمول مبتنی باشد، نیستند. بدین ترتیب، حاصل چنین ترجیح‌بندی است «صلح، صلح، در حالی که صلحی در کار نیست.» و قضیه به همین جا ختم نمی‌شود: در سال‌های اخیر اسرائیل حتی از آرزوی برقراری صلح هم فاصله گرفته و یک سره از آن ناامید شده است. صلح از دستور کار اسرائیل محو شده و جای خود را یا به اضطراب‌های جمعی

داده است که منظمًا به جامعه تزریق می‌شوند، و یا به امور شخصی و خصوصی که بر هر چیز دیگر اولویت دارند.

به نظر می‌رسد که آن اسرائیلی‌ای که در آرزوی صلح بود یک دهه پیش در گذشت. یعنی در پی شکست دیدار سران در کمپ دیوید در سال ۲۰۰۰، همراه با جانداختن دروغِ فقدان طرف مذاکره فلسطینی، و البته، با از سر گذراندن دوران خون‌آلود انتفاضه دوّم. امّا حقیقت این است که حتّی پیش از آن هم، اسرائیل هیچ وقت واقعاً خواهان صلح نبوده است. اسرائیل هیچ وقت، حتّی برای یک لحظه، با فلسطینی‌ها به عنوان انسان‌هایی با حقوق برابر رفتار نکرده است. اسرائیل هرگز نسبت به مصیبت فلسطینی‌ها به عنوان یک مصیبت انسانی و ملّی تفاهمی نشان نداده است.

جناح طرفدار صلح اسرائیل نیز - اگر اصولاً چنین چیزی وجود داشته - در بحبوحه صحنه‌های دلخراش انتفاضه دوّم و باز با همان دروغ «فقدان شریک مذاکره»، آخرین نفس‌ها را کشید. آنچه باقی ماند چند سازمانی بودند که در برابر مبارزه‌ای که به منظور بی‌اعتبار کردن آنها در گرفته بود، همانقدر مصمّم و فداکار بودند که بی‌اثر و بی‌خاصیت. بنا بر این، اسرائیل ماند و موضع انکارگرایانه‌اش.

در این میان، انکارناپذیرترین دلیل این که اسرائیل خواهان صلح نیست، پروژّه شهرک‌سازی در اراضی اشغالی است. از همان آغاز این پروژّه، هیچ بوتّه آزمایشی چنین با قطعیت و دقت نیّت واقعی اسرائیل را آشکار نکرده است. به عبارت ساده: سازندگان این شهرک‌ها، در پی تحکیم بخشیدن به اشغال‌اند، و بنا بر این صلح نمی‌خواهند. تمام داستان در این دو کلمه خلاصه شده است.

با فرض عقلانی بودن تصمیمات اسرائیل، نمی‌توان پذیرفت که ساختن شهرک‌ها در اراضی اشغالی با خواست صلح سازگار باشد. هر نوع اقدام برای خانه‌سازی، هر خانه پیش‌ساخته و هر بالکن، به معنی مردود دانستن صلح است. اگر اسرائیل می‌خواست که از طریق توافقات اسلو به صلح دست یابد، می‌بایست حداقل ساختن شهرک‌ها را به ابتکار خود متوقف می‌کرد. این که چنین اقدامی صورت نگرفت، ثابت می‌کند که توافقات اسلو فریبکارانه بوده‌اند و یا در نهایت، روایتی از یک شکست اعلام شده. اگر اسرائیل در طابا، در کمپ دیوید، در شرم‌الشیخ، در واشینگتن و یا در بیت‌المقدس می‌خواست به صلح دست یابد، می‌بایست قبل از هر چیز به ساختن شهرک‌ها پایان دهد. بدون هیچ قید و شرطی و بدون هیچ انتظاری. این واقعیت که اسرائیل چنین نکرد دلیل آن است

که خواهان صلح عادلانه نیست.

امّا شهرک‌ها تنها یک محک برای دریافت نیّات اسرائیل به شمار می‌روند. امتناع اسرائیل ریشه‌های بسیار عمیق‌تری دارد و در «دی-ان-ای» اش، در دستگاه گردش خورش، در دلیل وجودی‌اش، و در بدوی‌ترین اعتقاداتش جای دارد. در آنجاست که، در عمیق‌ترین لایه‌ها، این مفهوم نهفته است که این سرزمین تنها برای یهودیان در نظر گرفته شده است. در آنجاست که، در عمیق‌ترین سطح، پیام «ام اشگولا» (am sgula) - «قوم ارزشمند خدا» - و «خدا ما را برگزید»، جای گرفته است. در عمل، این پیام به این صورت معنی شده که، در این سرزمین یهودیان مجازند به انجام هر کاری که برای دیگران ممنوع است، دست بزنند. نقطهٔ عزیمت این است و از این نقطه راهی به سوی صلح عادلانه نیست. آنجا که نام بازی سلب هویت انسانی از فلسطینی‌هاست، آنجا که سیاست شیطانی جلوه دادن فلسطینی‌ها هر روز و هر روز به مردم حقنه می‌شود، راهی برای نیل به صلح عادلانه موجود نیست. کسانی که متقاعد شده‌اند که هر فلسطینی آدمِ مظنونی است و هر فلسطینی می‌خواهد «یهودی‌ها را به دریا بریزد»، هرگز با فلسطینی‌ها صلح نخواهند کرد. بیشتر اسرائیلی‌ها متقاعد شده‌اند که این دو نظر حقیقت دارند.

در دههٔ گذشته، هر دو ملّت از هم جدا شده‌اند. جوان معمولی اسرائیلی هیچ وقت همتای فلسطینی خود را نمی‌بیند، مگر در دوران خدمت سربازی‌اش (آن هم در صورتی که خدمتش را در سرزمین‌های اشغالی انجام دهد). جوان معمولی فلسطینی هم هرگز همسن و سال‌های اسرائیلی خود را نمی‌بیند، مگر در لباس سرباز عصبی‌ای که بر سرش داد می‌کشد، یا نصف شب به خانه‌اش هجوم می‌برد، و یا در هیئت یکی از ساکنان شهرک‌ها، زمینش را غصب می‌کند و یا بی‌شاهش را به آتش می‌کشد.

در نتیجه، تنها تماس میان دو ملّت به برخورد اشغالگر، که مسلّح و خشن است، با اشغال‌شده، که سرخورده و آمادّهٔ رو آوردن به خشونت است، محدود شده. مدت‌ها از روزگاری که فلسطینی‌ها برای کار به اسرائیل می‌آمدند و اسرائیلی‌ها در فلسطین مغازه‌داری می‌کردند، گذشته است. مدت‌هاست که دورانی که این دو ملّت چند دهه‌ای را در سرزمینی مشترک سر کردند و با هم روابطی نیمه عادی داشتند و این روابط از حداقل عدالت برخوردار بود، سپری شده است. در چنین اوضاع و احوالی، تحریک کردن و به خشم آوردن این دو ملّت علیه یکدیگر، همچنانکه تشدید ترس و انباشتن کینه‌های جدید بر روی آنچه از پیش موجود بوده، بسیار آسان است. و همین، خود دستورالعمل مطمئنی برای امتناع از صلح است.

بدین ترتیب بود که هوس جدیدی به سر اسرائیلی‌ها زد : هوس جدائی : «آنها آن طرف، ما هم این طرف (و همین طور آن طرف)». در حال حاضر که هنوز اکثریت فلسطینی‌ها - تخمینی بر اساس تجربی دهها سال کار روزنامه‌نگاری خودم در سرزمین‌های اشغالی - خواهان همزیستی‌اند، اغلب اسرائیلی‌ها در پی جدائی‌اند، طبعاً بی آنکه حاضر به پرداخت هزینه آن باشند. نظریه «دو کشور» طرفداران فراوانی پیدا کرده، اما هیچ تصمیمی برای متحقق کردن آن در عمل در میان نیست. اغلب اسرائیلی‌ها طرفدار این نظریه‌اند، ولی مایل نیستند که نه اکنون، و حتی نه در اینجا، اجرا شود. آنها با این باور تربیت شده‌اند که طرفی برای مذاکرات صلح در کار نیست - البته طرف فلسطینی، وگر نه، طرف اسرائیلی حاضر و آماده است.

متأسفانه، حقیقت تقریباً بر عکس این باور است. فلسطینی‌ها دیگر شانس برای این که ثابت کنند می‌توانند طرف مذاکره باشند، ندارند؛ اسرائیلی‌ها معتقدند که آماده مذاکره‌اند. بدین ترتیب فرآیندی آغاز گردید که طی آن شرایط، موانع و اشکال‌تراشی‌های اسرائیل بر هم انباشته شد - که این همه خود نشان دیگری است بر امتناع اسرائیل. نخست خواست توقف تروریسم مطرح شد؛ پس از آن خواست تغییر رهبری (یا سر عرفات مانع دست و پاگیری به شمار می‌آمد)؛ پس از اینها، مانع حماس پیش آمد. اکنون نوبت خودداری فلسطینی‌ها از برسمیت شناختن اسرائیل به عنوان یک دولت یهودی است. اسرائیل بر این عقیده است که به هر اقدامی که دست می‌زند - از دستگیری‌های دسته‌جمعی تا ساختن شهرک‌ها در اراضی اشغالی - همه بر حق‌اند، در حالی که هم اقدامات فلسطینی‌ها «یک جانبه» بوده است.

تنها کشور روی کره زمین که فاقد مرز است تا به حال حاضر نشده است حتی مرزهای مصالحه شده‌ای را که خود به آنها رضایت می‌دهد، تعیین کند. اسرائیل هنوز این واقعیت را هضم نکرده است که برای فلسطینی‌ها، مرزهای ۱۹۶۷ مادر هم مصالحه‌ها و خط قرمز عدالت (یا عدالت نسبی) است. برای اسرائیلی‌ها، مرزهای ۱۹۶۷، «مرزهای خودکشی» است. به همین دلیل است که حفظ وضعیت موجود به هدف واقعی اسرائیل، به مهمترین اصل سیاست اسرائیل، و تقریباً به غایت نهائی آن تبدیل شده است. اما مسئله این است که وضعیت موجود تا ابد قابل دوام نیست. از لحاظ تاریخی، کمتر ملتی بوده است که بدون مقاومت به اشغال تن در داده باشد. جامع بین‌المللی نیز سرانجام روزی در مورد این وضعیت قاطعانه به صدا درخواهد آمد و این به صدا درآمدن با اقدامات تنبیهی همراه خواهد بود. از این همه به این

نتیجه می‌رسیم که هدف اسرائیل واقع‌بینانه نیست.

اکثریت اسرائیلی‌ها، هر چند که رابط خود را با واقعیت از دست داده‌اند، زندگی معمول خود را ادامه می‌دهند. آنها دنیا را همواره علیه خود میدانند، و مناطق اشغالی را که دم در خانه‌هایشان است، بسی دور از قلمرو علایق خود می‌شمارند. هر کس که به خود جرأت دهد از سیاست اشغالی اسرائیل انتقاد کند، به ضد یهود بودن متهم می‌شود؛ هر اقدام مقاومت‌آمیز به عنوان یک تهدید وجودی تلقی می‌شود؛ تمامی مخالفت‌های بین‌المللی نسبت به سیاست اشغال به حساب «محروم کردن اسرائیل از حقوق حق خود» و تهدیدی نسبت به موجودیت کشور گذاشته می‌شوند. هفت میلیارد مردم دنیا - که بیشترشان با اشغال مخالفند، در اشتباه‌اند، و شش میلیون یهودی اسرائیلی - که بیشترشان از اشغال حمایت می‌کنند - بر حق. چنین است واقعیت از نگاه یک اسرائیلی متوسط.

بر این همه، سرکوب، پنهان‌کاری و تیره و تار کردن فضا را نیز بیافزاید تا توضیح دیگری برای سیاست امتناع اسرائیل بیابید: تا زمانی که زندگی در اسرائیل بر وفق مراد است، آرامش برقرار است و واقعیت مخفی نگاه داشته می‌شود، چرا باید کسی برای استقرار صلح خود را به دردسر بیاندازد؟ تنها راه برای این که غز^۳ محاصره شده، وجود خود را به خاطر مردم بیاورد، این است که چند تا موشک شلیک کند؛ و ساحل غربی تنها وقتی در دستور روز قرار می‌گیرد که، مثل روزهای اخیر، در آنجا خونی ریخته شود. به همین ترتیب، به موضع جامع^۴ بین‌المللی فقط وقتی توجه می‌شود که می‌کوشد تحریم یا مجازاتی علیه اسرائیل اعمال کند، که در این صورت بلافاصله مبارزه‌ای علیه آن آغاز می‌شود که محتوای اصلی‌اش را مظلوم‌نمایی همراه با اتهامات تاریخی تند و تیز - و گاهی گستاخانه و بیربط - تشکیل می‌دهد.

چنانکه ملاحظه می‌شود، تصویر غمانگیزی است. در این تصویر هیچ پرتوی از امید نمی‌توان یافت. تغییر به خودی خود، از درون جامع^۵ اسرائیل، تا زمانی که به همین منوال رفتار می‌کند، پیش نخواهد آمد. اشتباهات فلسطینی‌ها به یکی دو تا ختم نمی‌شود، اما اشتباهات آنها فرعی است. در این دعوا، عدالت اساساً با طرف فلسطینی است، در حالیکه طرف اسرائیلی اساساً راه امتناع را برگزیده است. اسرائیلی‌ها اشغال را می‌خواهند، نه صلح.

فقط امیدوارم که در اشتباه باشم.

روزنامه‌ها آرتز روز سه شنبه ۸ ژوئیه در تل آویو کنفرانسی درباره‌ی صلح برگزار می‌کند. در این کنفرانس بجز عدلیا زبیدی از صاحب نظران، پرزیدنت شیمون پرز و پرزیدنت محمود عباس هم شرکت خواهند داشت. شیمون پرز گفتگویی با یک خبرنگار خواهد داشت. از محمود عباس نیز یک گفتگوی ضبط شده پخش خواهد شد. گیدئون لوی نیز در کنفرانس حاضر خواهد بود.

گذار از جمهوری اسلامی به دموکراسی و چگونگی آن

گفتگوی تلویزیون تیشک با اکبر سیف و محمد علی توفیقی

در جریان این گفتگو موقعیت ج. ا.، اهمیت گذار از ج. ا. برای آینده ایران، دموکراسی و جایگاه آن در ایران امروز، جمهوری ایرانی، مهم ترین موانع استقرار دموکراسی در کشور مورد بحث قرار گرفته اند.

<https://www.youtube.com/watch?v=MGQ4uCG6ssI&feature=youtu.be>

جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران

سخنرانی ژاله وفا، مهرداد درویش پور، کاظم کردوانی و محمود راسخ در میزگرد بررسی بیلان یک ساله دولت روحانی درها نوور

[بخش اول سخنرانی ژاله وفا و مهرداد درویش پور](#)

[بخش دوم سخنرانی کاظم کردوانی و محمود راسخ](#)

درباره نتایج انتخابات اروپا و علل رشد راست افراطی

گفتگوی تلویزیون رها با مهرداد درویش پور

<https://www.youtube.com/watch?v=uUs5LrFzaeI>

درباره رشد احزاب راست افراطی، مهاجران و انتخابات پارلمان اروپا

گفتگوی رادیو همبستگی با مهرداد درویش پور

روز 25 می روز انتخابات پارلمان اروپا است. رشد احزاب خارجی ستیز
دل نگرانی جدی در این انتخابات ایجاد کرده است.

<http://radiohambastegi.se/sounds/sound3.php?name=nimnegha20140517.mp3&selectid=1235>